

مقدم فر: برخی به دنبال فراموشی حماسه ۹ دی هستند



مشاور فرهنگی رئیس هیات‌موسس و امنای دانشگاه آزاد اسلامی گفت: «فتنه ۸۸ به قدری بزرگ بود که می‌توانست تهدید جدی برای نظام باشد، اما حماسه ۹ دی باطل السحر این داستان بود.»

به گزارش «فرهیختگان» حمیدرضا مقدم‌فر، مشاور فرهنگی رئیس هیات‌موسس و هیات امنای دانشگاه آزاد اسلامی در نشست‌ی که به مناسبت حماسه ۹ دی در واحد دانشگاهی اراک برگزار شد، گفت: «برخی‌ها به دنبال تحریف فتنه ۸۸ هستند و این اتفاق ثابت کرد دشمنی آمریکا با انقلاب اسلامی ایران توهم توطئه نیست.»

وی با اشاره به اهمیت حماسه ۹ دی اظهار داشت: «در بین ایام الهی‌ی که از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران تاکنون داشته‌ایم، بعضی روزها بیشتر می‌درخشند و یادآوری آنها، یادآوری یک مدل و الگو برای آینده روشن کشور است.» دکتر مقدم‌فر خاطرنشان کرد: «به‌عنوان مثال وقتی امام(ره) فرمودند بنده ۱۵ خردادماه را برای همیشه تاریخ عزای عمومی اعلام می‌کنم، تاکید ایشان برای برگزاری بزرگداشت این روز به این خاطر است که روزهایی همچون ۱۵ خرداد و ۲۲ بهمن، ۹ دی ماه و... نقش مهمی در شکل‌گیری و تثبیت مبانی انقلاب اسلامی در جامعه دارند.»

وی ادامه داد: «همان‌طور که از ۱۵ خرداد به‌عنوان ریشه انقلاب اسلامی یاد می‌شود، ۹ دی اثبات‌کننده مقبولیت ولایت فقیه در جامعه است.»

مشاور فرهنگی رئیس هیات‌موسس و هیات امنای دانشگاه آزاد اسلامی تصریح کرد: «فتنه ۸۸ از وسعت بالایی برخوردار بود، تمامی دشمنان نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران با تمام قوا برای براندازی نظام متحد شده بودند، به همین خاطر است که مقام معظم رهبری فتنه ۸۸ را به جنگ احزاب که زمان پیامبر(ص) اتفاق افتاد، تشبیه کردند.» مقدم‌فر با بیان اینکه فتنه ۸۸ به قدری بزرگ بود که می‌توانست تهدید جدی برای نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باشد، گفت: «۹ دی ماه باطل السحر این داستان بود. بی‌شک ریشه حوادث ۸۸ طراحی آن در خارج از کشور بوده است، بیش از ۱۱۱ کد در حوادث ۸۸ نشان می‌داد که طراحی آن از خارج از کشور شده بود.» وی با تاکید بر اینکه برخی به دنبال فراموشی حماسه ۹ دی هستند، اظهار داشت: «فتنه ۸۸، جنگ احزاب بود. بعد از دفاع مقدس که از آن به‌عنوان جنگ سخت یاد می‌شود، تمامی اتاق‌فکرها، اندیشکده‌های کشورهای غربی و آمریکا گرد هم جمع شدند تا طرحی را برای فروپاشی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران ترسیم کنند، حاصل این هم‌اندیشی طراحی سه دهه برای براندازی انقلاب بود. دهه اول دوران هشت سال دفاع مقدس، دهه دوم فتنه ۱۸ تیر سال ۷۸ کوی دانشگاه و دهه سوم فتنه ۸۸ بود.» مشاور فرهنگی رئیس هیات‌موسس و امنای دانشگاه آزاد اسلامی تصریح کرد: «کشور با فتنه‌های متعددی همچون فتنه جنگ، فتنه تحریم و... روبه‌رو بوده، ولی فتنه ۸۸ با سایر فتنه‌ها فرق می‌کرد، زیرا تمامی نیروهای دشمن برای براندازی در این فتنه متمرکز شده بود و مهم‌تر از همه بعضی از نخبگان و خواص کشور حتی آنهایی که سه دهه همراه با حاکمیت بودند، برای اولین‌بار مواضع و سخنان آنان با دشمنان تابلودار نظام یکی شده بود.»

مقدم‌فر با اشاره به خصومت و دشمنی آمریکا با ایران، گفت: «بعضی‌ها اعتقاد دارند که خصومت آمریکا علیه کشورمان توهم است، ولی خوشبختانه در فتنه ۸۸ به صراحت و روشنی مشخص شد که دشمنی آمریکا با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران توهم توطئه نیست، بلکه آمریکا بزرگ‌ترین تهدید خود را ایران می‌داند.»

وی در پایان گفت: «دلیل اینکه آمریکا بزرگ‌ترین تهدید خود را ایران می‌داند، به این خاطر است که مکتب لیبرال دموکراسی به واسطه انقلاب اسلامی ایران به بن بست رسیده است، به این خاطر که با الهام‌بخشی از انقلاب اسلامی ایران کشورهای منطقه بیدار شده‌اند.»

یعقوب توکلی، استاد و پژوهشگر تاریخ معاصر در سلسله جلساتی با موضوع «بررسی اتفاقات دهه‌های ۵۰ و ۶۰» در حوزه هنری وقایع و ریشه‌های اتفاقات سال‌های ابتدایی انقلاب در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ را مورد بررسی قرار داد. «فرهیختگان» سلسله درس‌گفتارهای این پژوهشگر تاریخ معاصر را که چندی پیش در حوزه هنری برگزار شده، تدوین و منتشر می‌کند. متنی که از نظر می‌گذرد نهمین بخش از سلسله مطالب یاد شده است. در جلسه قبل، پیرامون نحوه شکل‌گیری سازمان مجاهدین خلق صحبت و همچنین اشاره کردیم که سازمان به این نتیجه رسید که باید دست به عملیات‌های مسلحانه و سازمان‌یافته بزند. به همین دلیل اعضای سازمان شروع به مطالعه کردند و در این مطالعات، تجربیات مختلف در جهان مورد بحث قرار گرفت.

تجربه جنگ‌های چریکی مختلف در دنیا

باید دقت داشت افراد زیادی بودند که تجربه جنگ چریکی را به شکل متن و کتاب درآورده‌اند و در اختیار عموم گذاشته‌اند. برای مثال، مانو کتاب جنگ چریکی «روستا علیه شهرها» را نوشته است که در آن می‌گوید برای آنکه از شر دشمن در امان باشیم، باید نیروهایمان را به روستاها ببریم و در آنجا پایگاه درست کنیم. سپس با بسط نیروها در روستا، شهرها را بگیریم. خود مائونیز این کار را انجام داد و از این طریق به شهر پکن دسترسی پیدا کرد. کاسترو و چه‌گوارا مدل دیگری را برای جنگ‌های چریکی پیشنهاد داده‌اند که این مدل در دوره میرزا کوچک‌خان در ایران مورد آزمایش قرار گرفت که نتایج خیلی خوبی نداشت. در این مدل، افراد باید می‌رفتند و در جایی مناسب از جنگل کمپ می‌ساختند سپس در جایی دیگر از جنگل یک کانون درگیری ایجاد می‌کردند و در نهایت به واسطه ایجاد این کانون درگیری، همه کسانی که با شما موافق هستند، در گرداگردتان جمع می‌شوند و آرام‌آرام یک گروه چریکی بسیار گسترده تشکیل می‌شود. تمام نیروهایی که برای مقابله با این گروه چریکی وارد جنگل می‌شوند، در دام می‌افتند و شکست می‌خورند. کاسترو تجربه جنگ‌های اینچنینی را داشت و به کمک همین مدل موفق شد شهر هاوانا را بعد از هفت سال اشغال کند. همچنین مدل جنگ چریکی کوهستان، مدل دیگری است که در ایران نیز اجرا شد و بسیاری از گروه‌های چریک گرد از این مدل برای مبارزات خود استفاده کرده‌اند.

جدی‌ترین مانع برای ورود به جنگ مسلحانه، روحانیت بود

در میان تمام این مدل‌هایی که گفتیم، سازمان مجاهدین خلق، بهترین مدلی که برای خود مناسب دید، استفاده از جنگ چریکی شهری بود. جمله معروف لنین که گفته بود «چریک در شهر مانند ماهی در دریا است» بین اعضای سازمان رد و بدل می‌شد و اعتقاد عجیبی به این موضوع

داشتند. این اتفاقات باعث شد زندگی آنان کم‌کم به سمت یک زندگی رمز آلود برود. البته باید این را بگویم که یک چریک چه در شهر و چه در جنگل عمر طولانی برای خود قائل نیست و فکر می‌کند که حداکثر ۶ ماه زنده می‌ماند. سازمان مجاهدین خلق در فضای شهر، چند عملیات کوچک و درگیری داشته است. یکی از عملیات‌های مهم آنان ماجرای کشتن سرهنگ هاوکینز است که وحید افراخته و مرتضی صمدی لباف این کار را انجام دادند. بقیه عملیات‌های آنان خیلی جدی نیست و بیشتر شبیه به موقعیت درگیری است. دلیل این موضوع را می‌توان در این دید که جامعه ایران برای ورود به جنگ مسلحانه دچار تردید بود و مخالفان سیاسی رژیم پهلوی آمادگی روحی ورود به جنگ مسلحانه را نداشتند. البته یک مساله بسیار جدی نیز وجود داشت و آن هم این بود که اکثر مخالفان رژیم شاه، افراد مذهبی و پایبند اجتماعی بودند. اولین سوال آنان این بود که آیا حق کشتن فلان فرد را داریم یا نه؟ اگر او را کشتیم، در قیامت می‌توانیم جواش را بدهیم یا نه؟ شاید بتوان گفت که جدی‌ترین مانع و مآزرع برای ورود به جنگ مسلحانه، روحانیت بود؛ هم مراجع و هم علمای شهرهای مختلف.

چه کسانی انقلاب را به پیروزی رساندند؟ روحانیت یا کت و شلوار ی‌ها؟!

سیاست

جلسه نهم از سلسله جلسات «بررسی اتفاقات دهه‌های ۵۰ و ۶۰» (بحث‌های مقدماتی)

خودمحمدرضا پهلوی هم امام (ره) را رهبر انقلاب می‌دانست

چه کسانی انقلاب را به پیروزی رساندند؟



کریستین دلانوا راجع به مبارزه مشترک ساواک و گروه‌های چپ و نتیجه نهایی جریان انقلاب تحقیقی انجام داد. او در کتاب خود می‌گوید که دو گروه غرب‌گرا در ایران یعنی حکومت‌گراها که معتقد به غرب سرمایه‌داری بودند و چپ‌گراها که معتقد به غرب کمونیسم بودند، چندین سال در ایران با هم جنگیدند. مشکل هر دو جریان این بود که با متن جامعه ارتباط نداشتند. در مقابل، جریانی که با متن جامعه و سنت آن ارتباط داشت، توانست از غفلت این دو جریان به خوبی استفاده کند و قدرت خود را بسط بدهد. در نهایت نیز رهبری انقلاب را به دست گرفت، مردم را با خود همراه کرد و پیروز انقلاب شد. آن جریان، جریان روحانیت بود. البته من نمی‌خواهم بگویم که بقیه حضور نداشتند. می‌خواهم بگویم که ما در جریان انقلاب حدود چهار هزار شهید داشتیم. از این تعداد، حدود ۳۵۰ نفر افراد گروه‌ها و ۱۱۰ نفر نیز مربوط به حزب توده و... هستند. علاوه بر این، ۱۲۰ نفر از این تعداد نیز مربوط به سازمان مجاهدین خلق است و ۱۱۰ نفر نیز از افراد گروه‌های مسلمان مانند موتلفه هستند. در نهایت، حدود سه هزار و ۳۰۰ شهید باقی می‌ماند و آنان مردمی هستند که در خیابان کشته شدند. کسانی که به خیابان آمدند، به اعتبار مردم و مرجعیت آمدند، در حالی که همه‌شان معمم نبودند. البته در این تردیدی نیست که رهبری جریان را امام‌خمینی(رحمت‌الله علیه) برعهده داشتند اگر چه ممکن است خالعه‌های بیابند و برای بالا بردن سهم خود، بخوانند نقش‌شان را پررنگ‌تر جلوه بدهند.

سهم گروه‌های مختلف در پیروزی انقلاب چه بود؟

آن چیزی که به پیروزی رسید، شعار استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی بود. آن جمعیتی که پشت سر آقای بهشتی برای نماز خواندن آمد، اقتدر گسترده بود که صف جماعت نماز از پیچ‌شمیران آغاز شد و در خیابان قصر پایان یافت. اولین تظاهراتی که قبل از پیروزی انقلاب برگزار شد، تظاهرات عید فطر بود. در این تظاهرات می‌بینید آمرانی که به پیروزی رسید، آرمان انقلاب اسلامی و آرمان امام خمینی بود. رهبران بسیاری از گروه‌هایی که معتقدند در انقلاب شرکت داشتند، هنگام پیروزی انقلاب یا در زندان بودند یا خارج از ایران حضور داشتند. در حقیقت، بقیه گروه‌ها در مقابل جریان اصلی مردم، عدد بسیار کمی هستند. سوال من این است که آیا روش این گروه‌ها جواب داد و منجر به پیروزی انقلاب شد؟ آیا روش مسلحانه و جنگل و خانه‌تیمی جواب داد؟ جالب است که بسیاری از همین افراد را انقلاب اسلامی آزاد کرد. امام در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گویند که شما را مردم و انقلاب اسلامی آزاد کردند.

ماجرای یک دیدار مهم با امام خمینی؛ اینان از بن‌دندان ایمان ندارند

یک بحث جدی که در دهه ۵۰ در سازمان مجاهدین خلق به وجود آمد این بود که برای حضور در جریان مبارزه مسلحانه باید با رهبری اصلی نهضت همراه بشویم فلذا سازمان مجاهدین خلق دو نماینده پیش امام می‌فرستد. آن دو کسانی هستند که سابقه عضویت در حوزه را دارند. یکی حسین احمدی‌روحانی و دیگری تراب حق‌شناس است. آنان از آقای آیت‌الله طالقانی نامه گرفتند و ایشان نیز روی برگه به صورت رمزی این آیه را نوشتند که اِنْهُمْ فُتِیةٌ اَمْثُلًا بِرَبِّهِمْ. همچنین از آقایان دیگر نیز سفارش گرفتند. نتیجه این بود که این دو نفر بیابند و آرمان‌های خود را در برابر امام بگویند و از ایشان تایید بگیرند. واسطه این دیدار، سید محمود داعی بود. خودش هم می‌گوید که من عضو سازمان بودم. آنان پیش امام آمدند و امام

ماجرای سیل در ایران‌شهر و کمک‌های یک‌تبعیدی که بیش از کمک‌های نفر اول ایران بود

آقای خامنه‌ای در برهه‌ای از زمان به ایران‌شهر تبعید شدند. بعد از مدتی، در این منطقه سیل آمد و شهر را ویران کرد. مجموعه کمک‌هایی که از طریق آقای خامنه‌ای به

ایشان خواست تا از زبان خودشان داستان را بشنوند. آنها کتاب‌های مختلف خود را برای امام توضیح دادند و بعد گفتند که ما معتقدیم راه مبارزه از جنگ مسلحانه می‌گذرد. بعد از این صحبت‌ها، امام به این دو نفر گفت که شما به قرآن و نهج‌البلاغه تمسک دارید اما تعبد ندارید. در حقیقت آنان یک‌سری اصولی را پذیرفته بودند و حالا برای آن اصول به دنبال مستندات بودند. مستندات آن هم در قرآن و نهج‌البلاغه است. امام خطاب به این دو نفر می‌گوید که شاکله‌فکران مارکسیسم است اما رفته‌اید و بعضی چیزها را از قرآن و نهج‌البلاغه آورده‌اید و مستند کرده‌اید. آقای داعی می‌گوید که من خیلی به امام التماس کردم یک جوری امام این دو نفر را حمایت کند اما امام در پاسخ به ایشان می‌گوید که اینان از بن‌دندان ایمان ندارند.

نظر مستقیم امام خمینی راجع به جنگ‌های مسلحانه در شهر

امام در مورد جنگ مسلحانه به آنان می‌گوید که این جنگ دو طرفه است، یک طرف چریک است و یک طرف سرباز است. هم چریک و هم سرباز فرزندان این مملکت هستند، نه مستحق است که خون چریک ریخته شود و نه مستحق است که خون سرباز ریخته شود. اگر کسی جنگ مسلحانه را در کشور آغاز کند، باعث ایجاد دوگانگی در کشور می‌شود و هیچ‌کس نمی‌تواند این دوگانگی را جمع کند چرا که جنگ بین مردم است. امام در پایان این جلسه، حرف آخر را به آنان می‌زند و می‌گوید اگر تاکنون تعدادی از دوستان من سکوت و به شما کمک می‌کردند، از امروز به بعد تکلیف می‌کنم که هیچ‌کس با شما همکاری نکند. می‌خواهم این را بگویم که امام خمینی(ره) به هیچ وجه زربار جنگ مسلحانه نرفت. دقت کنید که وقتی این دو نفر از نجف به ایران برگشتند، رسماً اعلام کردند که سازمان مارکسیست است و حتی آن آیه قرآن را نیز از روی نشانه خود پاک کردند. نکته جالب اینجاست که حسین احمدی و تراب حق‌شناس گفتند که ما همان زمان که با تامل به آیات و روایات با آقای خمینی بحث می‌کردیم، در دل مارکسیسم بودیم و امام دقیقاً این موضوع را تشخیص داده بود. امام بعدها تعریف می‌کند که آقایان آمدند و می‌خواستند من را فریب بدهند. البته در ایران بعضی از آقایان را فریب داده بودند و خواستند من را هم فریب بدهند اما نتوانستند. از اینجا به بعد، سازمان دچار یک مساله جدی شد و آن هم این بود که مشروعیت خود را در بین نیروهای مذهبی از دست داد.

ماجرای زندگی سیاسی دو شخصیت رموز؛ مسعود رجوی و محمدرضا سعادت

انتساب پیدا کردن سازمان نیز همراه با این موضوع و کشمکش‌های درونی آن بود. وقتی چهره‌های اول سازمان ازجمله شریف واقفی کشته شدند، سازمان به دست چند مارکسیست حرفه‌ای افتاد که از آن جمله می‌توان به تقی شهرام، بهرام آرام، امیرحسین احمدی‌روحانی و تراب حق‌شناس اشاره کرد. آنان بیانه خود را صادر و اعلام کردند که مارکسیست هستند و به این موضوع اعتقاد دارند. همین موضوع باعث شد تا بخشی از سازمان جدا بشود. البته هنوز هم در زندان، دو نفر محوریت داشتند و آنان هم مسعود رجوی و محمدرضا سعادت بودند. این دو نفر بخش جدا شده از سازمان را اداره می‌کردند. مسعود رجوی به واسطه برادر خود یعنی کاظم رجوی که عضو سازمان عقوب بین‌الملل نیز بود از اعدام نجات پیدا کرد و همین موضوع باعث شد تا بیش از گذشته با غربی‌ها ارتباط برقرار کند. در مقابل محمدرضا سعادت بیشتر به جریان چپ و توده‌ای‌ها نزدیک بود. وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد و ایشان از زندان آزاد شدند، مردم هنوز نمی‌توانستند آنها را تمیز بدهند. علاوه بر این، آنان تشکیلات داشتند و به واسطه ادبیات روس که بیشتر با آن مانوس بودند، ادبیات حماسی را به خوبی بلد بودند. بنابراین فضای حماسه‌سازی وارد سازمان مجاهدین خلق شد و مردمی که خالی‌الذهن بودند و از چیزی اطلاعی نداشتند، در مواردی تحت‌تاثیر آنان قرار گرفتند.

